

زنی ایرانی با رکوردی جهانی

+ چشمانی با

زوم دهبرابری

+ تنوع زیستی،

پیچیدگی ارزشمند



توضیحی پیرامون شماره‌ی دوم

همان‌طور که از جلد این شماره نیز مشخص است، ما در شماره‌ی دوم به طبیعت و طبیعت‌گردی توجه بیشتری داشته‌ایم. اما دلیل ما برای توجه بیشتر به طبیعت چه بوده است؟ یکی از بخش‌های گردشگری که در سال‌های اخیر و به‌خصوص پس از کرونا به‌شدت در داخل کشور و در سطح جهانی موردتوجه مردم بوده، طبیعت‌گردی است. چنین توجهی می‌تواند مزایای بالقوه‌ی فراوانی داشته باشد، اما بعضی از آسیب‌های آن نیز غیرقابل‌کتمان است.

متأسفانه، بعضی اوقات ویدئوهای دل‌خراشی از رفتار غیرمسئولانه‌ی برخی از طبیعت‌گردها می‌بینیم. از آزار دادن ناآگاهانه‌ی برخی از حیوانات تا زباله ریختن‌هایی غیرمنطقی. واقعاً جای تعجب است که چطور بعضی اوقات فردی که چند کیلوگرم خوراکی را تا مقصد خود در طبیعت حمل می‌کند، از برگرداندن زباله‌های به‌شدت سبک‌تر آن تا اولین سطل زباله امتناع می‌ورزد. شاید در لایه‌های زیرین تفکر چنین فردی، زباله ریختن در طبیعت مانند انجام‌ندادن تکلیفی در دوران مدرسه باشد. شاید چنین فردی فکر می‌کند که بی‌توجهی به یک وظیفه‌ی به‌ظاهر کوچک، تبعات چندانی را در پی ندارد؛ اما اتفاقاً باید گفت که گرچه این تبعات بسیار عظیم است؛ نمایان شدن آن‌ها آنی نیست.

شاید اگر بلافاصله پس از اینکه پلاستیکی در طبیعت می‌انداختیم یک پرنده‌ی زیبای نادر جلوی چشم ما آن زباله را می‌خورد و همان‌جا جان می‌داد، دیگر زباله نمی‌ریختیم. شاید اگر بلافاصله پس از ریختن زباله داخل مسیر چشمه دخترپچه‌ای از آب آن چشمه می‌خورد و جلوی چشمان ما مشکل شدید گوارشی پیدا می‌کرد، دیگر تا ده‌متری مسیر آب را آلوده نمی‌کردیم. شاید اگر می‌دانستیم که خاکی که بر روی آن آتش روشن می‌کنیم تا مدت بسیار زیادی قابل‌رویش نخواهد شد، دیگر در هیچ جایی از طبیعت آتش روشن نمی‌کردیم.

اگر همین‌الان به ما بگویند که عمارتی باشکوه از اجداد ما با قیمتی نجومی به ما به ارث رسیده است، بدون شک به‌شدت خوشحال می‌شویم و تمام تلاشمان را می‌کنیم تا از آن میراث حفاظت کنیم. به‌طورقطع خودمان به آن عمارت آسیبی نمی‌زنیم و اگر خانواده‌مان در حفظ آن بی‌دقتی کنند به آن‌ها هشدار می‌دهیم. اگر هم شخص غریبه‌ای به عمارت نزدیک شود و آگاهانه یا ناآگاهانه قصد آسیب به آن را داشته باشد با جدیت تمام با او برخورد خواهیم کرد.

تمامی منابع جهانی و ملی نیز بخشی از میراث تک‌تک ما محسوب می‌شوند. پس چرا تا این‌حد به میراث خود بی‌توجهی می‌کنیم؟ اگر این طرز فکر صحیح را داشتیم که تمامی این منابع ارزشمند طبیعی و یا فرهنگی بخشی از ثروت ماست، دیگر نسبت به آن‌ها کم‌لطفی نمی‌کردیم. امیدوارم روزی برسد که نه تنها از میراث عظیم خودآگاه باشیم، بلکه اگر کسی حتی ناآگاهانه در حال آسیب‌زدن به آن بود، با جدیت و با فرهنگ مناسب با او برخورد کنیم.



معاونت فرهنگی و اجتماعی



کانون گردشگری



شناسه

فصلنامه‌ی فرهنگی-علمی یانا

سال دوم / شماره‌ی دو / سال ۱۴۰۲

صاحب امتیاز:	کانون گردشگری دانشگاه شهید بهشتی
مدیرمسئول:	مینا السادات ساداتی
سردبیر:	محمدرضا صالحی

• هیئت تحریریه: مینا السادات ساداتی، محمدرضا صالحی، مریم کاظمی، سید محمدحسین مؤمنی • ویراستار: چیستا آذری • عکس: محمدرضا صالحی، حمیدرضا نعمت‌زاده • نویسندگان: علیرضا اسماعیل‌پور لنگوری، سعید جوکار، مینا السادات ساداتی، محمدرضا صالحی، یگانه کارجانی، مریم کاظمی، سید محمدحسین مؤمنی • طراح جلد و صفحه‌آرا: محمدرضا صالحی • طراح لوگو: محمدرضا صالحی • با تشکر از: معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی، باشگاه پرندنگری ایرانیان، کانون هلال احمر دانشگاه شهید بهشتی، جناب آقای بشیر شریف‌نیا، رضا مرادی و تمام عزیزانی که در تهیه‌ی مطالب این شماره از نشریه ما را یاری کردند.

Tel: Tourism_SBU

تماس با ما:

تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ساختمان معاونت فرهنگی، دفتر

کانون‌های فرهنگی و هنری

فهرست

- ۵ سخن نخست
- ۶ چشمانی با زوم ده‌برابری
- ۹ در بهار به کانون گردشگری چه‌ها گذشت؟
- ۱۱ تصویر تهران
- ۱۲ زنی ایرانی با رکوردی جهانی
- ۱۴ مهاجرتی برای نجات
- ۱۶ عکاس باشی
- ۱۸ گنجی باشکوه در دل کویر
- ۲۰ عاقبت اعتماد به عکس‌های اینترنتی
- ۲۳ تنوع زیستی، پیچیدگی ارزشمند
- ۲۶ تمدن کاریزی یزد
- ۲۸ در طبیعت ورزش کن!
- ۳۰ #بهترین_سفر



سخن نخست

به باور خیلی از افراد، قدم اول سخت‌ترین قدم است. این قدم ما را از بی‌تجربگی محض به ارائه‌ی تجربیات اندک واداشته و ما را از صفر به یک می‌رساند. البته گاهی اوقات تأکید بسیار بر اهمیت قدم اول، انسان را از توجه به قدم‌های بعدی غافل می‌دارد. چه بسیارند کارهای شروع شده اما ناتمام و قدم‌های نخست‌ی که هیچگاه به قدم دوم نرسیده‌اند. گویی وقتی استمرار را از کاری حذف می‌کنی، تاثیر بالقوه‌ی آن نیز به اجبار از بین می‌رود.

حال که ما توانستیم شماره‌ی اول «یانا» را به عنوان نخستین گام خود عرضه کنیم، شایسته است گام‌های بعدی را هم با دقت برداریم. در مسیر فرهنگ‌سازی و افزایش آگاهی نمی‌توان با یک قدم به نتیجه رسید؛ بلکه باید حرکت به سمت آگاهی را برای تبدیل شدن آن به یک سبک زندگی به صورت مستمر ادامه داد، تا به عنوان یک استثناء یا حرکتی صرفاً نمادین قلمداد نشود.

ما کماکان از کلیشه‌ای نوشتن بیزاریم و به زمان مخاطبین خود اهمیت می‌دهیم. امیدوارم که با قلم همراهان جدید و وفاداری دوستان قدیمی بتوانیم مطالب ارزشمندی را در این شماره به جا بگذاریم. افزایش آگاهی در زمینه‌ی گردشگری نه تنها می‌تواند مفید باشد، بلکه یک نیاز برای جامعه‌ی بشری است.

به امید پیشرفتی پایدار و جهانی پاک.

محمد رضا صالحی،
سردبیر نشریه‌ی گردشگری «یانا»
بهار ۱۴۰۲.





چشم‌مانی با زوم ده‌برابری

مصاحبه با آقای پرویز بختیاری از پرندشناس‌های سرشناس کشور

#پرندنگری

- چطور پس از تحصیل در رشته‌ی محیط‌زیست به پرندنگری علاقه‌مند شدید و به طور تخصصی آن را دنبال کردید؟

- همه‌ی حیوانات برای من جذاب بودند. در پژوهش‌هایم ابتدا بر روی خزندگان و بعد بر روی چوندگان کار کردم و پس از آن با رشته‌ای به نام «پرندنگری» آشنا شدم. به‌مرور زمان پرندگان برایم جذاب‌تر شدند و پایان‌نامه‌ام را نیز به پرندگان اختصاص دادم. بعدها یکی از تلاش‌هایی که ما انجام دادیم، ایجاد پلی میان علم پرندنگری و گردشگری بود.

- پیش از آن پرندنگری در ایران به شکل تورهایی برای عموم برگزار نمی‌شد؟

- تمام این اتفاقات از سال ۸۱ به بعد افتاد که دوره‌های آموزشی راهنمایان گردشگری ایجاد شد و این سرفصل هم در این دوره‌ها قرار گرفت.

- به نظر شما توجه و آگاهی مردم نسبت به پرندگان در سال‌های اخیر امیدوارکننده بوده یا اخیراً پرندگان وضعیت مناسبی میان ما نداشته‌اند؟

- من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که ما طبیعت خود را به‌راحتی از بین می‌بریم این است که از ارزش آن آگاهی نداریم. برای مثال از درنای سبیری فقط یک عدد باقی‌مانده و باین حال برخی می‌گویند که: «اگر آن یکی هم از بین برود اتفاقی نمی‌افتد» و یا اینکه «حالا که هست چه سودی برای ما دارد؟». ما قدر این سرمایه‌ها را نمی‌دانیم. تمام تلاش‌های ما در چند سال اخیر در کلاس‌ها و در ارتباط با افراد غیرمتخصص این

است که به آن‌ها بفهمانیم ارزش این پرندگان بیشتر از آن چیزی است که شما تصور می‌کنید. به‌خاطر دارم که یکی از استادان ما می‌گفت بعد از پایان سرمایه‌های نفتی کشورمان، باتوجه‌به موقعیت جغرافیایی و سرمایه‌هایی که داریم باید به سمت گردشگری برویم تا اقتصاد کشور را رشد دهیم. برای من جالب است که در حال حاضر، حتی قبل از به‌پایان رسیدن سرمایه‌های نفتی، به‌مرور به صنعت گردشگری احتیاج پیدا کرده‌ایم. ما باید از الگوهای موفق برای درآمدزایی در این صنعت استفاده کنیم. نکته‌ی دیگر این است که در گردشگری‌های تاریخی - فرهنگی فصل‌ها و اوقات روز اهمیت چندانی ندارند. برای مثال، وقتی به دیدن تخت جمشید می‌رویم مهم نیست که آن را در تابستان ببینیم یا زمستان. اما در طبیعت‌گردی این‌طور نیست و حتی تابستان امسال می‌تواند با تابستان سال دیگر متفاوت باشد. این موضوع می‌تواند برای جذب گردشگر و ایجاد اشتغال اهمیت زیادی داشته باشد. ما سعی می‌کنیم این اهمیت‌ها را به دانشجویان خودآموزش دهیم تا با آگاه بودن از ارزشی که طبیعت یا پرندگان دارند، در برخورد با آنان به‌عنوان یک حافظ عمل کنند و نه یک فرد مغرب. کسی که ارزش واقعی این سرمایه‌ها را بداند، بدون اینکه زوری بالای سرش باشد، از آن‌ها محافظت می‌کند. من اخیراً داشتم محاسبه می‌کردم و به این عدد رسیدم که پس از گذشت حدوداً بیست سال از شروع تدریس‌هایم، به شکل مستقیم با حدود ۱۲ هزار دانشجوی ارتباط داشته‌ام. خوشبختانه به‌مرور این موضوع و آگاهی‌ها به جامعه نفوذ پیدا می‌کند و در حال حاضر در بسیاری از استان‌های کشور، باشگاه پرندنگری داریم. این یعنی اینکه ما می‌توانیم در آینده به نسلی امیدوار باشیم که علاوه بر لذت‌بردن از طبیعت، می‌تواند حافظ آن هم باشد.

- به نظر شما مهم‌ترین عامل آسیب‌زا برای پرندگان در جهان چیست و مهم‌ترین آن‌ها در ایران کدامند؟

- این موجودات (پرندگان) میلیون‌ها سال است که روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند. آن‌ها بارها عصر یخبندان را تجربه کرده‌اند و به‌سادگی می‌دانند که چطور باید با این چالش‌ها برخورد کنند. پرنده‌ها می‌دانند که چطور باید با روند طبیعی کره‌ی زمین

کنار بیایند؛ اما وقتی ما حبابه‌ی تالاب را نمی‌دهیم و آن را خشک می‌کنیم، پرند نمی‌تواند با آن مقابله کند. برای مثال، مجاز دانستن حفر متعدد چاه‌های غیراصولی در اطراف تالاب‌ها، حتی اگر کم‌عمق باشند، می‌تواند باعث خشک شدن کل تالاب و آسیب به پرندگان آن منطقه شود. نمونه‌های این‌گونه حفرها را در کشور خودمان هم شاهد هستیم.



هدهد در تالاب صالحیه / عکاس: رهبر کوهی



زنبورخوار معمولی در تالاب صالحیه / عکاس: قربانعلی حاجی ابادی

- سؤال دیگری که به‌خصوص برای شخص من در مورد پرندنگری پیش‌آمده این است که لذت پرندنگری در چیست؟ وقتی ما اکثراً در پرندنگری نمی‌توانیم ارتباط نزدیکی با گونه‌ها داشته باشیم و مجبوریم که از فاصله‌ی دور و به وسیله‌ی تجهیزات آن‌ها را ببینیم، به چه شکلی می‌توانیم از آن لذت ببریم؟

- ببینید، پرندنگری یک تفریح علمی است. در کنار این تفریح ما اندکی ورزش هم برای دیدن گونه‌ها انجام می‌دهیم. برآورد



مهدی رضا صالحی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه شهید بهشتی

«توره‌های پرندنگری» از حوزه‌های تخصصی در گردشگری محسوب می‌شوند و علاقه‌مندان خاص خود را دارند. در سال‌های اخیر، به‌خصوص پس از شیوع کرونا، شاهد افزایش چشمگیر سفرهای طبیعت‌گردی بوده‌ایم؛ اما توره‌های تخصصی همچنان امکان رشد فراوانی دارند و فرهنگ و سبک زندگی متفاوتی را می‌طلبند.

من نیز که به‌تازگی به پرندنگری علاقه‌مند شده بودم این افتخار را داشتم تا با جناب آقای بختیاری صحبتی پیرامون این حوزه‌ی تخصصی و جذاب داشته باشم. تقریباً تمام افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند حداقل یک‌بار نام آقای بختیاری را از هم‌باشگاهی‌ها و یا همکاران خود شنیده و کتاب‌های نوشته شده توسط ایشان را دیده‌اند. مصاحبه با آقای بختیاری یک تیر است و دو نشان. به واسطه‌ی این گفتگو، می‌توانیم پرندنگری را به مخاطبین خود معرفی کرده و آن‌ها را با یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی این حوزه در ایران آشنا کنیم.

- چطور شد که چند دهه پیش به این فکر افتادید که در رشته‌ی محیط‌زیست تحصیل کنید؟

- من از بچگی حیوانات را دوست داشتم و فکر می‌کردم اگر دامپزشکی بخوانم می‌تونم با حیوانات زیادی در ارتباط باشم. بعد از آشنایی با حیات‌وحش متوجه شدم که دامپزشکی چیزی که می‌خواستم نبود و فقط می‌توانستم با گروه خاصی از حیوانات در ارتباط باشم. با انصراف از رشته‌ی دامپزشکی دانشگاهی دولتی، در دانشگاه آزاد شروع به تحصیل در رشته‌ی محیط‌زیست کردم.

در بهار به کانون گردشگری چه‌ها گذشت؟

گزارش فعالیت‌های کانون گردشگری در فصل بهار



محمدرضا صالحی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی،
دانشگاه شهید بهشتی

اجرای جدا می‌کرد و به دنیای نگارش می‌برد. دنیایی که بعضی وقت‌ها نیاز بود در اون کلی تحقیق کنیم تا به یک متن خوب برسیم. نشریه، حساسیت‌های مختلفی برای کانون ایجاد کرد. ما در نشریه می‌تونستیم به شکل رسمی‌تری فرهنگ‌سازی کنیم، به مطالعه‌ی جدی مشغول بشیم و به دنیا نشون بدیم که گردشگری هم به علم هست و نیاز به مطالعه داره.



جلد شماره‌ی نخست یانا

بسیاری از گروه‌ها هستند که در مسیر رسیدن به ثبات، فراز و فرودهای زیادی رو تجربه می‌کنند؛ اما بعد از خیلی از پوست‌اندازی‌ها، بالاخره به یک ثباتی می‌رسند که هم خودشون راضی هستند و هم مخاطبین. شاید دیگه خبری از رشد نجومی نباشه و اون گروه در همون سطح باقی بمونه ولی در عوض می‌تونه حداقلی از کیفیت رو هم ارائه بده که امضای کار خواهد بود. شاید اگر رویداد و رقابتی اتفاق بیفته، اون گروه نمونه بین‌همی نمونه‌ها بهترین باشه اما هم خودش می‌دونه و هم بقیه می‌دونند که توی اون رویداد استانداردهای به‌خصوص خود گروه رعایت شدند. به علاوه، گروه بر خلاف دوران اولیه‌ی شروع کار، برای رعایت استانداردها دچار چالش‌های شدید نمی‌شه. به طور کلی می‌شه گفت که هر کسی سبک کار خودش رو پیدا کرده و می‌دونه که از گروه چه چیزی می‌خواد.

شاید بتوانیم بگیم که وضعیت کانون گردشگری در فصل بهار چنین شکلی داشته. هر کسی می‌دونسته که از کانون چی می‌خواد و کانون هم انتظار فراتری از افرادش نداشته. همین باعث شده که روتین منظمی شکل بگیره و کانون فعالیت‌های خودش رو با این روتین‌ها ادامه بده. نه قرار بود که پویایی تغییرات زیادی ایجاد کنه و نه قرار بود که راکد بودن کانون رو از بین بیره. کانون گردشگری تونست بخش‌های مختلفی رو در خودش جا بده و هر کسی در بخش یا بخش‌هایی که علاقه‌مند بود فعالیت می‌کرد. ما کانون رو به چهار بخش تقسیم کردیم.

بخش نشریات:

قطعاً بعد از تاسیس «نشریه‌ی یانا» و انتشار شماره‌ی اول، که مورد استقبال واقع شد، نشریه باید تبدیل به یکی از چهار بخش اصلی کانون ما می‌شد. یانا بخشی بود که ما رو از فعالیت‌های

#کلاغ_باهوش

شده که در دنیا ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون نفر پرنده‌نگر داریم. پرنده‌نگرها کسانی هستند که فوق‌العاده علاقه دارند که بتوانند تمام پرنده‌گان دنیا را ببینند. آن‌ها با ماندن در کشور خودشون نمی‌توانند به این هدف برسند و سفرهای زیادی را برای رسیدن به رؤیای خود انجام می‌دهند. آنان مانند یک کلکسیونر عمل می‌کنند تا تمام پرنده‌ها را مشاهده کرده باشند. مثل یک کوهنورد هستند که می‌خواهد تمام قله‌های بالای ۸۰۰۰ متر را صعود کند. اگر از آن کوهنورد درباره‌ی لذت آن صعود پرسیم احتمالاً نمی‌تواند به‌سادگی احساس خود را برای ما توصیف کند. پرنده‌ها بسیار زیبا هستند، آوازهایشان بسیار

گوش‌نواز است و رفتارهای جذابی دارند. برای مثال وقتی پرنده‌ای برای مهاجرت خود چند هزار کیلومتر را طی می‌کند و مدت کوتاهی را در شهر تهران می‌ماند، برای پرنده‌نگری که در تهران حضور دارد طبیعی است که شوق داشته باشد و بخواهد در دو هفته‌ای که آن پرنده در شهرش حضور دارد، آن را مشاهده کند.

- به‌عنوان سؤال آخر، می‌خواهم پرسیم که آیا زندگی و رفتار پرنده‌گان توانسته برای شخص شما در زندگی خودتان الهام‌بخش باشد؟

- بسیار زیاد. شما هر سفری که می‌روید می‌توانید یک کتابچه در مورد آن بنویسید. برای مثال کلاغ‌ها باهوش‌ترین پرنده‌های دنیا هستند. یکی از رفتارهای خاص این گونه این است که وقتی حس می‌کند چیزی متعلق به آنهاست، برای به‌دست آوردن آن شاید با موجودی پنج یا شش برابر درشت‌هیکل‌تر از خودشون هم درگیر شوند و برایشان مهم نباشد که آسیب ببینند یا نه. کلاغ برای رسیدن به هدف خود هر کاری که لازم باشد را انجام می‌دهد. من این را از کلاغ یاد می‌گیرم. به نظر من، ما باید بیاموزیم که برای هدف‌هایمان هر کاری که لازم است را انجام بدهیم.

- آیا می‌خواهید به‌عنوان کلام آخر نکته‌ای بیان کنید؟

- به مخاطبان توصیه می‌کنم که به همراه یک پرنده‌نگر به منطقه‌ای نزدیک خانه‌ی خودشون (مثلاً یک پارک) بروند و با مشاهده‌ی پرنده‌گان فراوانی که آن‌جا خواهند دید، لذت پرنده‌نگری را تجربه کرده و با این جهان شگفت‌انگیز آشنا شوند.



2- بخش آموزش:

این بخش تبدیل به یک سنگ بزرگ برای کانون شد. ایده‌های بسیار زیادی می‌شد برای توسعه‌ی این بخش داد و به همین دلیل هم دوندگی زیادی می‌طلبید. ما موفق شدیم یک دوره‌ی مشترک با کانون هلال احمر برگزار کنیم و یک سری مطالب آموزشی آنلاین رو در شبکه‌های اجتماعی مون به اشتراک بذاریم. خیلی دوست داشتیم که بتونیم کلاس‌های فدراسیون کوهنوردی رو هم برگزار کنیم، اما متأسفانه به خاطر هماهنگی‌های بیرون‌دانشگاهی و مخاطبین خاصی که نیاز داشت، نتونستیم اون رو به ثمر برسونیم. به همین دلیل بود که دوره‌های سازمان هلال احمر رو در دانشگاه برگزار کردیم و دوره‌های فدراسیون کوهنوردی رو فقط به اعضا معرفی کردیم تا خودشون ثبت نام کنند.

3- بخش امور اجرایی:

این بخش هم مثل بخش آموزش تلاش زیادی رو می‌طلبید؛ اما از اونجایی که هماهنگی‌های مربوط به این بخش بیشتر درون دانشگاهی بود، نتونستیم وقت بیشتری رو بهش اختصاص بدیم. به خاطر استقبال گسترده‌ای که از این بخش شد، ما او رو به دو قسمت مجزا تقسیم کردیم.

3.1- سفرها:

هروقت ما کانون گردشگری رو به باقی دانشجویها معرفی می‌کردیم، قبل از هرچیزی از ما می‌پرسیدند که تا حالا به چه سفرهایی رفته‌یم و برنامه‌ی سفرهای بعدیمون از چه قرار هستن. این نشون می‌داد که اولین انتظار دانشجویها از کانون گردشگری اینه که بتونیم سفرهای خوبی رو تدارک ببینیم. قطعاً یکی از لذت‌های دوران دانشجویی همین سفرها با اساتید و هم‌دانشگاهی‌هاست. سفر به تنهایی کلی به تجربیات آدم‌ها اضافه می‌کنه و اگر این سفر با یک جمع فرهنگی و پرانرژی همراه باشه قطعاً خاطرات شیرین و فوق‌العاده‌ای برای مسافرین خلق می‌کنه. به همین سبب ما دو بار سفر کردیم. یک‌بار به زنجان و قزوین و یک‌بار هم سفری نیم روزه به شهری با صرف افطار.



بازدید کانون گردشگری از گنبد سلطانیه

3.2- اوقات فراغت

چند سالی هست که «گردشگری و اوقات فراغت» از مباحث درسی برخی دانشگاه‌ها هستن. در این درس فعالیت‌هایی که مردم می‌تونند در اوقات فراغت‌شون انجام بدن رو از لحاظ علمی بررسی می‌کنند و اون‌ها رو در کنار گردشگری می‌گذارند. ما هم برای اینکه تنوعی در فعالیت‌های خود ایجاد کرده باشیم، یک بخش تقریبی به کانون اضافه کردیم و با استفاده از بازی‌های رومیزی که معاونت محترم فرهنگی تهیه کرد، سعی کردیم در دوره‌های هفته‌گی و یا سفرهامون چالش‌های فکری سالمی داشته باشیم.

4- بخش روابط عمومی و تشکیلاتی:

این بخش بیشتر برای افرادی بود که دوست داشتنند کارهای تشکیلاتی انجام بدن، با مسئولان دانشگاه یا باقی دانشجویها ارتباط بگیرند و تبلیغات مختلف انجام بدن. هر کانونی نیاز داره که به بخش تشکیلاتی خودش اهمیت بده و ما هم همین کار رو کردیم.

در این فصل، کانون گردشگری به یک خانواده‌ی بزرگ تبدیل شد. کانونی که بیشتر دانشجویها یا از اعضای اون بودند و یا چیزهای مختلفی در رابطه با او در سطح دانشگاه شنیده بودند. همین هم باعث شد کانون ما به پرعرضترین کانون دانشگاه تبدیل بشه. شاید ما بعضی اوقات در دانشگاه بعد از کلاس‌های درسی با هم کلاسی‌هامون وقت می‌گذروندیم، ولی همیشه می‌دونستیم که یک جمعی در همین دانشگاه هست که آگه توی جمع رفیق‌هامون نبودیم، می‌تونیم بریم پیششون و از وقت گذروندن باهاشون لذت ببریم.



سید محمدحسین مؤمنی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی

بنایی در ضلع جنوبی میدان امام که سالیان دراز مسکن شاهان قاجاری بود و امروز به عنوان یک کاخ موزه میزبان گردشگران است. «کلاویخو» سفیر پادشاهی کاستیل در دربار امیر تیمور گوگانی که مدتی در منزل حاکم وقت تهران مهمان بود اولین کسی است که به بنای ارگ سلطنتی تهران در سال ۱۴۰۴ میلادی اشاره کرده است؛ اما شاه سلیمان صفوی را باید بنیان گذار کاخ گلستان دانست. در هر صورت امروز اثری از بناهای دوره تیموری و صفوی به جا نمانده و قدیمی‌ترین بنای مجموعه به دوران زندیه برمی‌گردد. در حال حاضر این مجموعه شامل بناهای مختلفی است که عمده‌ی آن‌ها به فرمان ناصرالدین شاه قاجار بنا شده‌اند.

شمس‌العماره؛ بلندترین ساختمان تهران قاجاری

ناصرالدین شاه قاجار اولین پادشاه ایرانی بود که در سفرهایش به فرنگ رفت. ساختمان‌های مجلل و بلند قامت فرنگی وی را بدین اندیشه انداخت که در تهران نیز ساختمانی چند طبقه بسازد به همین سبب در سال 1244 خورشیدی به معمار «استاد علی محمد کاشی» فرمان ساخت این بنا را داد.

شمس‌العماره که در زمان ساخت خود با داشتن 5 طبقه بلندترین ساختمان تهران به شمار آمده و تا سالیان دراز به عنوان نهاد شهر تهران شناخته می‌شد، اولین ساختمان در ایران است که در سازه‌ی آن از فلز استفاده شده است. استحکام سازه و قامت بلند آن موجب شد که سریعاً به

(تصویر دوم)

تصویر
تهرانی

نگاهی گذرا به مجموعه‌ی کاخ گلستان

شاخص‌ترین بنای مجموعه‌ی کاخ گلستان تبدیل شود. متأسفانه امروزه به دلیل فرسودگی این بنا، بازدید از طبقات بالایی آن ممکن نیست؛ اما همچنان بازدیدکنندگان می‌توانند از طبقات پایینی برگ درخشان شناسنامه‌ی تهران دیدن کنند.

ایوان تخت مرمر؛ رویای کریم خان زند برای پایتختی تهران

بر خلاف تصور بسیاری، شهر تهران به صورت ناگهانی و با فرمان شاه قاجار آغا محمدخان برای پایتختی ایران برگزیده نشد. کریم‌خان زند نیز در نظر داشت تا بنای تختگاه را در تهران قرار بدهد و به همین سبب در سال ۱۱۳۸ فرمان ساخت یک عمارت سلطنتی شامل دیوان‌خانه و حرم‌خانه را صادر کرد. برجسته‌ترین بنای این عمارت تخت مرمر بود که با تجهیزاتی از کاخ وکیل شیراز از جمله دو ستون عظیم یکپارچه با کاربری اداری ساخته شده بود. در کنار این دیوان‌خانه محلی برای استراحت کریم‌خان و استقرار حرم وی ساخته شد که «خلوت‌خانه‌ی کریم‌خانی» نام گرفت. آغا محمدخان قاجار پس از فتح شیراز در اقدامی شنیع و ددمنشانه استخوان‌های کریم‌خان را در زیر پله‌های این خلوت‌خانه ریخت.

با وقوع انقلاب اسلامی، سنگ آرامگاه ناصرالدین شاه قاجار که یکی از زیباترین آثار سنگ‌تراشی ایرانی است از روی مزار وی برداشته و به این محل منتقل گشته است.

آن چه گفتیم تنها گوشه‌ای از مجموعه‌ی بزرگ کاخ گلستان است. اینبیه متعددی همچون بنای اصلی کاخ نقاش‌خانه، تالار سلام و ... همچنان باقی‌اند که در تلاشیم تا در شماره‌ی بعدی به بررسی آن‌ها نیز بپردازیم.

زنی ایرانی

بارکوردی جهانی

مصاحبه با سرکار خانم پروانه کاظمی
کوهنورد برجسته‌ی گمشور



یگانه کارچانی

دانشجوی کارشناسی جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

خانم کاظمی نخستین بانویی است که در یک هفته توانسته هم به اورست صعود کند و هم به لوتسه. این دو صعود سنگین یک‌هفته‌ای ایشان را دارای رکوردی جهانی کرده است. آدم‌های محدودی هستند که زندگی آرام خود را رها می‌کنند تا به دل کوه‌ها زده و به تنهایی بلندترین قله‌های جهان را فتح کنند. خانم کاظمی از نخستین افرادی است که دست به این کار زده و به طور مستقل در سال ۲۰۱۲ به صعود قله‌ی ۸ هزارمتری اورست دست‌یافته است. ایشان دو صعود ناتمام به قله‌های «کانچن جونگا» و «ماکولو» را نیز در کارنامه خود دارد.

من در منطقه‌ای کوهپایه‌ای و کوهستانی بزرگ شده‌ام و عاشقانه این عارضه‌های موجود بر سطح زمین را دوست دارم. حدوداً سه سال بود که اخبار کوهنوردی را به شکل جدی دنبال می‌کردم و همراه گروه‌هایی کوچک به کوه‌های سفیدخان (استان مرکزی شهرستان اراک) می‌رفتم. در یکی از روزهایی که در بیواک‌ها در حال استراحت بودیم، رهبر گروه من را به یک کرسی دعوت کرد. در همان کرسی افتخار آشنایی با خانم پروانه کاظمی را پیدا کردم. خانم کاظمی کوهنوردی را نه به عنوان یک حرفه، بلکه فراغت از زندگی روزمره دنبال می‌کنند. ایشان معتقدند که در کوهستان انسان‌ها بیشتر شبیه به یکدیگر هستند. بنده موفق شدم در این ملاقات با خانم کاظمی در رابطه با فعالیت‌ها و صعودهایی که انجام داده بودند سؤال‌هایی بپرسم.

- من به عنوان یک دانشجوی جغرافیا، دکتری جغرافیایی و مختصاتی از کوهنوردی دارم. کوه و کوهنوردی برای شما چه مفهومی دارد؟

- برای من کوهستان آشناترین مکان است؛ مثل محله‌ی



خودم و مثل خانه. هیچ شهری (هر جقدر هم جذابیت داشته باشد) به اندازه‌ی کوهستان به من احساس آشنایی و امنیت نمی‌دهد. مکان آزادی، رهایی و پرواز، مکانی است که انسان‌ها فارغ از تفاوت‌های زندگی روزمره، به یکدیگر شبیه‌تر می‌شوند و معمولاً مهربانانه‌تر و دوستانه‌تر رفتار می‌کنند. من همیشه گفته‌ام که کوهستان را دوست دارم، چراکه انسان‌ها در کوهستان (به‌ویژه در کوه‌های بلند) بدون نقاب هستند و چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند.

- شما که رشته‌های ورزشی مختلفی را دنبال می‌کردید، چه دلیلی داشت که در نهایت رشته‌ی کوهنوردی را برای فعالیت حرفه‌ای برگزیدید؟

- به دلیل احساس آرامشی که این طبیعت پرشکوه و عظیم به من می‌دهد کوهنوردی را انتخاب کردم. به‌علاوه، احساس می‌کردم رقابتی در کوهستان وجود ندارد و هر چه هست، از جنس رفاقت است.



تصویری زیبا از لوتسه

- خطرناک‌ترین اتفاقی در صعودها برایتان رخ داده را چه می‌دانید؟

- عفونت شدید ریه و گلو در ارتفاع هشت‌هزارمتری کانچن جونگا و درگیر شدن با بهمین در زیر کمپ اول ماکالو از خطرناک‌ترین اتفاقاتی بودند که برای من در هیمالیا پیش

آمد. در صعودهای داخلی هم تجربه‌ی رعدوبرق در قله‌ی سیاه سنگ و شاخک علم‌کوه از خطرات جدی‌ای بودند که تجربه کرده‌ام.

- آیا دیدارتان با جناب آقای «راینولد مسنر» تغییری در نگرشتان به حرفه‌ی کوهنوردی ایجاد کرد؟ آیا این دیدار صرفاً خاطره‌ای خوش بود یا تجربه‌ای کاربردی برای نگرشی جدید به کوهنوردی؟

- شرکت در مهمانی تولد مسنر را بیشتر خاطره‌ای خوش تلقی می‌کنم؛ گرچه در آن جمع جز خود ایشان، چهره‌های بسیار مهمی از کوهنوردی جهان نیز حضور داشتند که دیدار و گفت‌وگو با تمام آن‌ها بسیار برایم جالب بود. به‌طوری‌که، من معتقدم که اخذ شناخت و اطلاعات راه‌گشای همیشگی تحولات است و از آن استقبال می‌کنم.

- کسی در این حرفه هست که بتوانید او را رقیب یا الگوی خود بنامید؟

- خوشبختانه دنیای کوهنوردی حداقل برای من عاری از رقابت و سرشار از رفاقت بوده است. الگوی خاصی هم نداشتم؛ گرچه به تمام بزرگان این رشته احترام فراوان می‌گذارم و زندگی‌نامه‌های زیادی از کوهنوردان بزرگ خوانده‌ام.

- جهان از نوک قله به چه شکل است که تا این حد به آن علاقه دارید؟

- جهان از نوک قله همان جهان از ارتفاع صفر است و کوهنوردان لزوماً انسان‌های وارسته‌ای نیستند. تنها تفاوت این است که انسان‌ها در کوهستان واقعی‌تر هستند و نقاب کمتری بر چهره دارند. در کوهستان واقعیت بهتر و بی‌پرده‌تر جلوه می‌کند و دوستی‌ها خالصانه‌تر است. اشتیاق من به کوهستان، لزوماً برای رسیدن به نوک قله نیست، بلکه کل روند صعود که از شهر و روستا آغاز می‌شود مرا به شوق می‌آورد. هم‌نشینی و هم‌کلامی با مردم کوهپایه‌ها، زیبایی‌های طبیعت دامنه‌ها و همچنین چشم‌انداز دره‌ها و قله‌های دیگر از مسیر صعود، همگی جزو جاذبه‌های کوهستان‌اند و رسیدن به قله تنها هدف کوهنوردی نیست. از نظر من بهتر دیدن و شناختن هر چه بیشتر و لذت بردن از طبیعت و دوستی‌ها، جاذبه‌های قوی‌تر

کوهنوردی هستند.

- صعودتون به هیمالیا و لوتسه رو چطور توصیف می‌کنید؟

- هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی خوب و تمرین بسیار زیاد را به خاطر می‌آورم. به‌علاوه‌ی شانس فراوان و اجازه‌ی کوهستان در تحقق این برنامه. برای من شادترین خاطره‌ی این صعود، تصور لبخندی است که با شنیدن این خبر بر لبان زیبای هم‌میهن‌انم نقش بست و تحکیم باور امید به توانستن در دل‌های پاکشان.

- برای کسانی که به‌تاگی این حرفه را شروع کرده‌اند چه توصیه‌ای دارید؟

- فضای کوهنوردی حرفه‌ای نیز متأسفانه مثل بسیاری دیگر از جنبه‌های دیگر زندگی امروزی، از تجاری و نمایشی شدن رنج می‌برد. امیدوارم همه‌ی ما به‌جای رقابت، نام‌جویی و شهرت در دنیای پاک کوهستان، به دنبال لذت‌بردن از زیبایی‌ها و آموختن از طبیعتی باشیم که در عین قدرت بی‌انها، بسیار مهربان، بخشنده و فروتن است.



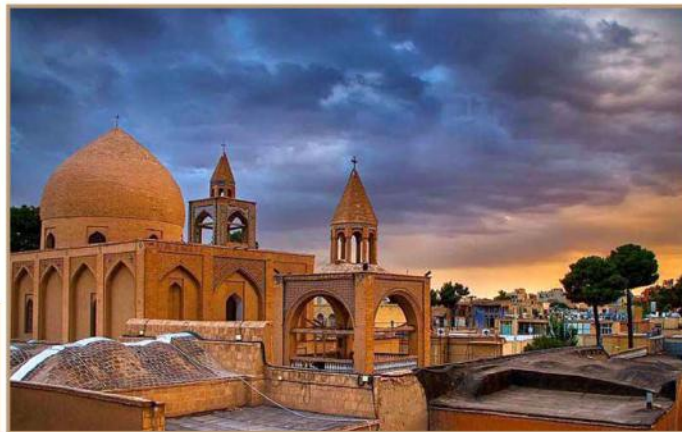
کانگچنجونگا



تصویری از راینولد مسنر (از کوهنوردان بزرگ جهان)

مهاجرتی برای نجات

نگاهی به حضور آرامنه در اصفهان



علیرضا اسماعیل‌پور ننگوری
دانشجوی کارشناسی رشته‌ی تاریخ،
دانشگاه شهید بهشتی

رود را به آرامنه واگذار کرد و آن‌ها به یاد موطن‌شان جلفا، این منطقه را «جلفای نو» خواندند و خیابان اصلی را «نظر» نام نهادند.

رفتار شاه‌عباس با آرامنه همواره با مهربانی بود و به آنان حق تأسیس کلیسا و به صدا در آوردن ناقوس را اعطا کرد. آرامنه به دادوستد و زندگی در شهر مشغول شدند. رسیدگی به امور آنان به دو تن از بزرگان یعنی «خواجه نظر» و «خواجه شفرز» که از درباریان و مشاوران ارمنی شاه بودند سپرده شد.



نمای داخلی کلیسای وانک

به تشویق شاه و همت افراد پرتلاش این گروه که اکثراً در دستگاه‌های دولتی مشغول به کار بودند، «کلیسای عظیم وانک» و دیگر نمازخانه‌های جلفا یکی پس از دیگری احداث شدند. امروزه ۱۲ نمازخانه و یک عبادتگاه (سورب هاکوپ) از ۲۸ نمازخانه‌ی قدیمی این ناحیه باقی‌مانده است. از نمازخانه‌های احداث شده می‌توان به «کلیسای مریم» اشاره کرد که در سال ۱۶۱۳ میلادی به هزینه‌ی «خواجه آودیک» ساخته شد و جایگاهی مخصوص شاه و درباریان در آن منظور گردید تا در روز «خاج شوران» شخص شاه بتواند در این مراسم شرکت کند. کلیسای «سورت بتخم» به همت «خواجه پطروس» و کلیسای «سورب میناس» (یا سورب لوساورپج) به کوشش «یقیاژار لازاریان» از دیگر نمازخانه‌های این شهر هستند.

موزه‌ی آرامنه در جوار کلیسای وانک نیز از بناهای دیدنی و ارزشمندی است که در سال ۱۹۳۰ پی‌ریزی شد و هدف از احداث آن نگهداری از کتب خطی کلیسا بود. این بنا بعدها به همت «سرکیس خاچاطوریان» نقاش معروف ارمنی به شکل موزه‌ی فرهنگی ارتقا یافت. تابلوها و اشیای گران‌بهای که در زمان صفوی از راه تجارت آرامنه با هند و اروپا به ایران آورده شده بود، به همت «استیفان هانیان» و «سرکیس خاچاطوریان» به این موزه اهدا شدند.



افتتاح موزه‌ی مردم‌شناسی آرامنه در اصفهان با حضور استان‌دار
عکس از: ایرنا

از مهم‌ترین اشیایی که در این موزه موجود است می‌توان به هفتصد جلد کتاب به خطی ارمنی که اغلب تورات، انجیل و نسخ مذهبی نوشته شده بر روی پوست و کاغذ هستند و سر صفحه‌های طلاکاری شده دارند، اشاره کرد. کتابی با نام «زندگی

مقدسین» نوشته‌ی «وارک هارانس» نیز در این موزه نگهداری می‌شود که اولین کتاب چاپی ایران در سال ۱۶۴۱ میلادی است که با استفاده از حروف آهنی و دستگاه فشار و کاغذ چاپ شده. در واقع این آرامنه بودند که با تلاش خلیفه «خاچاطور کیساراتسکی» برای اولین بار دستگاه چاپ را وارد ایران کردند و نمونه‌ی اولین کتاب را که بدان اشاره شد، چاپ کردند.



محیط داخلی موزه‌ی مردم‌شناسی

سایر اشیای این موزه عبارت‌اند از: کارهای چوبی، عاج‌کاری‌ها، چند نمونه از قالیچه‌های قفقازی قرن هفدهم، تعدادی از لباس‌های قدیمی آرامنه که بر مجسمه‌هایی سوزن‌دوزی شده‌اند، زری‌هایی از قرن هفدهم که بیشتر لباس مذهبی خلفا و کشیشان بوده، مجسمه‌ی مریم مقدس ایتالیایی متعلق به قرن شانزدهم و صلیب منبت.

قسمت مهمی از این موزه به فرامین شاهان صفوی اختصاص یافته که برای حفظ و آسایش آرامنه صادر گردیده‌اند. در میان فرمان‌های مزبور، حکمی از شاه‌عباس کبیر نیز موجود است که از مفاد آن میزان علاقه‌ی وی به آرامنه را می‌توان دریافت. این فرمان با شماره‌ی ۱۶۵ در موزه‌ی جلفا ثبت گردیده است.

منابع:

- قوکیاسیان هراند، دی ۱۳۵۰، شاه‌عباس کبیر و آرامنه‌ی جلفای اصفهان،

مجله‌ی ارمغان، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ده (از صفحه‌ی ۶۸۴ تا ۶۸۷)

- سینتا عبدالحسین، فروردین ۱۳۴۴، موزه‌ی آرامنه در جلفای اصفهان،

شماره‌ی شانزده (از صفحه‌ی ۱۷ تا ۲۱)

عکاس باشی ۱

گزارش تصویری بهار کانون گردشگری



معارف‌های اعضای جدید



غرفه‌ی جشنواره‌ی رویش

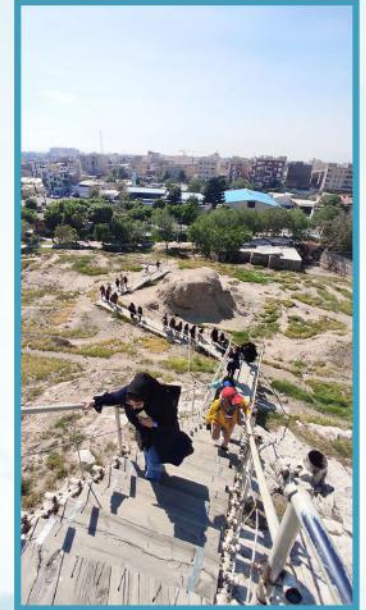


مسابقات بازی فکری

جلسه‌ی نشریه‌ی یانا



سفر نیم‌روزه
کانون گردشگری
به شهرری



بازدید از گنبد سلطانی‌های زنجان



دوره‌های بازی فکری

گنجی باشکوه در دل کویر

توصیف گوشه‌ای از عظمت کلوت‌های شهداد در کویر لوت



مینا السادات ساداتی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی رسوب‌شناسی و سنگ‌شناسی رسوبی، دانشگاه شهید بهشتی



یاردانگ‌ها در آسیای مرکزی (چین)، بیابان لوت ایران، شمال عربستان سعودی، بیابان نامیبیا، بیابان لیبی در مصر، صحرای مرکزی، بیابان‌های پرو، شیلی و آرژانتین وجود دارد. کلوت‌های ایران که نمونه‌هایی منحصر به فرد از نظر عظمت و وسعت هستند، در غرب دشت لوت مرکزی شکل گرفته است. محیط مناسب برای تشکیل کلوت‌ها اقلیم خشک همراه با باران کم و باد شدید و مداوم است.



کلوت‌های شهداد (عکس از: حمیدرضا نعمت‌زاده)

طرز تشکیل کلوت‌ها در بیابان لوت به این گونه است که در زمین‌های دارای تشکیلات ریزدانه، فرسایش آبی و بادی با هم عمل می‌کنند؛ بدین نحو که در فصول مرطوب، پس از بارندگی

های موقتی در بیابان، آب در داخل حفره‌ها و چاله‌های کوچک انباشته می‌شود و ماده‌ای خمیر شکلی به وجود می‌آورد که پس از خشک شدن، سست می‌شود. در فصول خشک و در نتیجه بادهای غالب منطقه، حفره‌ها و چاله‌ها به تدریج بزرگ‌تر می‌شوند و بریدگی‌های طولی تشکیل می‌دهد که به تدریج به خاطر عوامل فرسایشی، اشکالی شبیه کلوت‌ها ایجاد می‌کند.

همان گونه که مطرح شد، کلوت‌ها در نقاط مختلف دنیا دیده می‌شوند؛ اما به عظمت و بزرگی کلوت‌های واقع شده در منطقه شهداد نمی‌رسند. مسیر دسترسی به این پدیده‌ی پر عظمت به دو طریق امکان پذیر است. برای رسیدن به کویر و بازدید از کلوت‌ها ابتدا باید از مسیر جاده کرمان - بم به «شهرستان نهبندان» رفت و پس از آن در طول مسیر تابلو کلوت شهداد کرمان دیده می‌شود. از مسیر دیگری نیز می‌توان این منطقه رسید و آن این است که پس از رسیدن به کرمان یک مسیر ۱۰۰ کیلومتری تا شهداد را طی کرده و از شهداد ۴۰ کیلومتر تا سرزمین کلوت‌ها فاصله داریم. بهترین زمان برای سفر به مناطق کویری به علت آب‌وهوای گرم و خشک، فصل‌های سرد و به‌ویژه پاییز است. فصل بهار نیز می‌تواند برای سفر به شهداد مناسب باشد؛ اما در تابستان به خاطر گرمای طاقت‌فرسا سفر به این منطقه توصیه نمی‌شود.

کلوت شهداد به سه منطقه‌ی سبز، نارنجی و قرمز تقسیم می‌شود. منطقه‌ی سبز از جاده شهداد - نهبندان تا عقب دو کیلومتری کویر پیش می‌رود. این منطقه شامل کویرنوردی تخصصی نمی‌شود و به مجوز نیازی نیست؛ اما نواحی نارنجی و قرمز برای بازدید حتماً نیاز به کسب مجوز و همراهی راهنمایان کاربرد دارند. در غیر این صورت، امکان گم شدن وجود خواهد داشت.

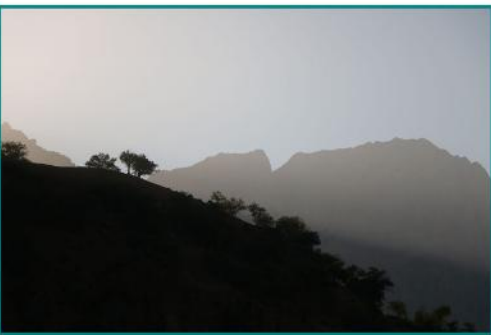


کلوت‌های شهداد



اکوکمپی در نزدیکی کلوت‌های شهداد

من و رضا حدوداً یک ربع با آن دو محلی به گفت‌وگو مشغول شدیم و من بین صحبت‌ها چند باری با رضا به خاطر انتخاب بد موقع چنین منطقه‌ای شوخی کردم. شاید این منطقه از لحاظ سرسبزی به زیبایی آن عکس‌های اغراق شده نبود، اما قطعاً در فصل بهار به شدت زیباتر از چیزی می‌شد که در حال حاضر بود. پس از خداحافظی از محلی‌ها، من در چادر و رضا در ماشین به استراحت پرداختیم؛ البته من در استراحت کردن چندان موفق نبودم چرا که پس از ۵ دقیقه، با صدای پارس‌های یک سگ و لگدر در فاصله‌ی یک‌متری چادر از خواب پریدم و تا حدی شوکه شدم که تا طلوع آفتاب چشم بر روی هم نگذاشتم. پس از بیدار شدن رضا، من هم از چادر بیرون آمدم و بلافاصله چشمان هر دوی ما از دیدن مناظری که تازه نور به آنها می‌تابید گرد شده. کوه‌ها و صخره‌های آن منطقه به قدری عظمت داشت که حتی در قاب دوربین‌های حرفه‌ای ما قابل ثبت نبود. درست است که انتظاری که عکس‌های اینترنتی در ما ایجاد کرده بودند محقق نشد، اما در عوض مناظری را دیدیم که به‌خاطر نبود عکسی از آن در اینترنت حتی انتظارش را نمی‌کشیدیم. چند ساعتی در آن مناطق به عکاسی مشغول شدیم به حدی که برخی محلی‌ها گزارش ما را به محیط‌بان آن منطقه دادند و او به سرعت پیش ما آمد تا مبادا ما شکارچی باشیم؛ اما وقتی که از بی‌خطر بودن ما برای محیط مطمئن شد، پس از مدتی کنار ما نشست و با یکدیگر به گفت‌وگو و معاشرت مشغول شدیم.



عکسی ضد نور از تپه‌های اطراف دره‌ی عشق (این عکس را دقیقاً هنگامی ثبت کردم که محیط‌بان داشت با دقت ما را نگاه می‌کرد تا مبادا شکارچی باشیم.)

روستای دره‌ی عشق حرکت کردیم. از آنجایی که بعداً ظهر سفر را شروع کرده بودیم، بالاخره هنگام غروب به شهرستان مقصد یعنی «شلم زار» رسیدیم که تنها چند روستا تا دره‌ی عشق فاصله داشت. عوارض زمین در جاده‌ای که از آن عبور می‌کردیم مناظر خارق‌العاده‌ای را خلق کرده بود. حتی درختی را دیدیم که از درون یک سنگ بزرگ بیرون آمده بود. از لحاظ زمین‌شناختی چیزهایی می‌دیدیم که در تمام عمر به چشم ندیده بودیم؛ اما هرچقدر پیش می‌رفتیم، به منظر سبزی که انتظارش را داشتیم نمی‌رسیدیم. هوا تاریک شد و ما تصمیم گرفتیم که تا روستای دره‌ی عشق رانندگی کنیم و صبح زود هنگامی که بیدار شدیم سرسبزی‌هایی که انتظارش را می‌کشیدیم، ببینیم.

به‌خاطر تاریکی جاده مجبور شدیم از محلی‌ها آدرس مکانی مناسب برای چادرزدن را بپرسیم و آن‌ها هم ما را به همان روستای دره‌ی عشق راهنمایی کردند. حدود ساعت هشت شب بود که به آنجا رسیدیم. کودکان در نزدیکی مدرسه‌ی آن روستا و در یک زمین بازی خاکی به بازی کردن مشغول بودند و ما نیز که آن‌ها را دیده بودیم خیالمان از لحاظ امنیت آن روستا راحت شد. به سمت کودکان رفتیم و از یک نوجوان تقریباً ۱۵ ساله و کودکی ۱۰ ساله راجع به دیدنی‌های مناطق پرسیدیم. آن دو نفر به محض دیدن ما لیخندی زدند و پرسیدند که آیا با دیدن عکس‌های اینترنتی به اینجا آمده‌ایم؟ همان جا بود که فهمیدیم نباید فردا صبح با آمدن نور خورشید انتظار دیدن سرسبزی زیادی را داشته باشیم.



عکسی از جاده‌ی پرپیچ دره‌ی عشق که در روز برگشت توانستم ثبت کنم

عاقبت اعتماد به عکس‌های اینترنتی

سفرنامه‌ای کوتاه از سفری که با

دیدن چند عکس

شروع شد

رضا پیشنهاد داد که به «روستای دره‌ی عشق» برویم. من در ابتدا مخالفت کردم چرا که بیشتر تمایل داشتم تا به یک تنگه سفر کنیم؛ اما هنگامی که رضا گفت دلش برای یک شب پرستاره و دور از شهر تنگ شده، من هم با خود فکر کردم که دیدن آسمان شب در دل یک روستای کوچک و زیبا می‌تواند بسیار جذاب باشد. من هنوز مطمئن نبودم که دره‌ی عشق جای مناسبی هست یا خیر و به جز آسمان شب، در طول روز هم می‌توانیم از زیبایی‌های آنجا لذت ببریم یا نه؛ پس روستا را به صورت آنلاین در نقشه‌ها بررسی کردم و با تصاویر به‌شدت زیبایی مواجه شدم که مسافری دیگر از جاذبه‌های این مکان ثبت کرده بودند.



عکسی که از آسمان شب دره‌ی عشق ثبت کردم

سرسبزی منطقه در عکس‌ها فوق‌العاده بود. حتی روی سنگ‌ها و صخره‌ها نیز سبزی وجود داشت. من که مدت زیادی بود در چنین محیطی نبودم، موافقت خود را به رضا اعلام کردم و چند روز بعد از شهرمان به مقصد استان چهارمحال و بختیاری و



محمد رضا صالحی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه شهید بهشتی

تابستان بود و من بسیار دلم می‌خواست که سفر جدیدی را تجربه کنم. تجربه‌های جدید همیشه باعث می‌شوند که احساس خوبی به سفر داشته باشی. به همین خاطر، بالاخره تصمیم گرفتم به همراه یکی از دوستانم به خارج از استان و یکی از مناطق سرسبز برویم. این سفر از آن جهت برای من تجربه‌ای جدید بود که خودم به‌عنوان راننده، با رانندگی ماشین سواری به خارج از استان سفر کردم. دیگر سفرهای من یا داخل استان بودند و یا خودم مسئولیت رانندگی را برعهده نداشتم.

من ترجیح می‌دادم که به یک تنگه سفر کنیم و در این تابستان داغ، تجربه‌ی یک آب‌تنی لذت‌بخش را برای خود رقم بزنیم. یکی از گزینه‌های مدنظر من «تنگه‌ی به‌شدت زیبای براق» بود؛ اما متأسفانه این تنگه از ما موقعیت مکانی ما دور بود و نمی‌توانستیم در فرصت محدودی که داشتیم خود را به آنجا برسانیم. یکی دیگر از مکان‌های منتخب من «تنگه‌ی بی‌بی سیدان» بود که آن نیز هم با مخالفت هم‌سفرم رضا روبرو شد. رضا هم‌مدرسه‌ای دوران دبیرستان من است و من مطمئن بودم که هم‌سفر بودن با او خاطرات خوشی را به ارمغان خواهد آورد. او عکاسی می‌کرد و من می‌دانستم که اگر من هم دوربین عکاسی خودم را همراه داشته باشم تصاویر زیبایی ثبت خواهیم کرد.

تنوع زیستی، پیچیدگی ارزشمند

بررسی دیدگاهی اصولی برای حفاظت از تنوع زیستی



مریم کاظمی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی علوم و مهندسی محیط زیست،
دانشگاه صنعتی اصفهان



مسائل نگاه کنیم و درباره‌ی آنها فکر کنیم، می‌توانیم تا حد خوبی مواجهه‌ی عقلانی و صحیحی با موقعیت‌های دشوار پیدا کنیم.

هنگامی که بحث انقراض گونه‌ها و تهدید حیات و بقای آن‌ها پیش می‌آید، این سوال ایجاد می‌شود که: «اگر دو یا چند گونه از بین برود چه مشکلی پیش می‌آید؟ ما به هر حال به زندگی خود ادامه می‌دهیم! گونه‌های زیادی بوده‌اند که طی سال‌ها با سرعت زیادی از بین رفته‌اند یا در معرض نابودی هستند، ولی مگر ما از آنها خبر داریم یا می‌توانیم همیشه خبردار باشیم؟ نابودی این گونه‌ها چه خللی در زندگی ما ایجاد می‌کند؟»

امیدوارم که این مطلب بتواند پاسخی مختصر و در عین حال جامع به این سوالات مهم باشد؛ سوالی که به پیچیدگی حیات روی کره‌ی زمین و وسعت بی‌نهایت آن است.

تنوع زیستی به گوناگونی اشکال حیات بر روی کره‌ی زمین گفته می‌شود. این تعریف ساده‌ترین و درعین حال جامع‌ترین تعریف موجود برای این اصطلاح است. تعداد کل گونه‌های موجود در کره‌ی زمین هنوز مبهم است و احتمالاً هیچ‌گاه نمی‌توان تعداد دقیقی از کل گونه‌های این کره‌ی خاکی به دست آورد. این نکته نشان‌دهنده‌ی عظمت و وسعت حیات در کره‌ی زمین است. برآوردهای بسیار متنوعی در این زمینه وجود دارد. تعداد گونه‌ها را

زیست شناس فرانسوی، «لئو گراسه»، می‌گوید: «بدون شناخت طرز کار جهان نمی‌توان تصمیم‌های خوبی برای آن گرفت. مردم جهان درباره‌ی موضوعات علمی مانند تغییرات اقلیمی و جانداران دستکاری‌شده‌ی ژنتیکی تصمیم‌های مهمی می‌گیرند. برای اینکه این چیزها را درک کنید نیاز به آموزش علم دارید. مهم‌ترین چیز آن است که به مردم یاد بدهیم چگونه فکر کنند، زیرا معمولاً مردم با این موضوعات کمی هیجانی و نه چندان عقلانی برخورد می‌کنند.» در صورتی که ارزش واقعی و اهمیت وجود یک مسئله را بدانیم و واقعاً درک کرده باشیم، برای حفاظت از آن و بهبود وضعیتش تلاش خواهیم کرد؛ تلاشی آگاهانه که ماهیت و علت آن را تعیین کرده‌ایم و می‌دانیم چقدر مهم و حیاتیست. بر همین اساس، هنگامی که به طور معمول با مشکلات و چالش‌های فراوان روبه‌رو می‌شویم باز هم تکلیفمان معلوم است. حتی اگر خسته یا ناامید بشویم باز هم ادامه می‌دهیم چرا که می‌دانیم ماهیت و اهمیت خواسته‌ی ما چیست. این یک مسئله‌ی بسیار کلی است و در رابطه با حیات وحش و تنوع زیستی نیز صدق می‌کند.

بعد از اینکه متوجه معنا و مفهوم این عناوین شدیم، لازم است که عمیقاً ارزش و اهمیت آن را درک کنیم تا بتوانیم محافظ خوبی باشیم و نقش کوچک، مهم و تاثیرگذار خود را برای حفاظت از آن ایفا کنیم. زمانی که شناخت مناسبی درباره‌ی وظایف خود پیدا کرده باشیم و بدانیم چگونه به

اگر کسی از من بپرسد که: «آیا ترجیح می‌دهی در خانه‌ی امن خود، به دور از خطراتی مانند تصادف با کامیون یا حمله‌ی سگ‌های ولگرد بنشینی یا دوباره به چنین مکانی سفر کنی؟» پاسخ قطعی من این است که: «حتی اگر خطراتی بدتر از این نیز من را تهدید کنند، حاضر نیستم از سفر کشیدن دست بردارم. حتی اگر چند صدسال پیش به دنیا می‌آمدم و ممکن بود مورد حمله‌ی راهزن قرار بگیرم یا از تشنگی تلف شوم، باز هم به سفرکردن ادامه می‌دادم.»

در مسیر برگشت از جاده‌های بین روستاها به سمت اتوبان، به قدری مناظر عجیب و باورنکردنی می‌دیدیم که مدام دلمان می‌خواست توقف کرده و به عکاسی مشغول شویم؛ اما چون در آن جاده‌ها موقعیت مناسبی برای ایستادن نبود، مجبور می‌شدیم به تماشای آن مناظر بسنده کنیم. سفر من با رضا پر از تجربیات جدید بود. شاید این سفر باعث شد تا دیگر تماماً به اینترنت اعتماد نکنم و یا توسط نیش پشه‌های عجیب آن ناحیه زخمی بشوم، اما به لطف آن توانستم مناظری را به چشم ببینم که هر کسی در عمرش موفق به دیدن آن‌ها نمی‌شود.



مکان عکس: بیج قبل از جاده‌ی منتهی به روستای جوزستان

ارزش‌های تنوع زیستی

ارزش‌های غیرمصرفی

ارزش وجودی و حق حیات:

تنوع زیستی صرف‌نظر از استفاده برای انسان‌ها، به خودی خود و به‌صرف وجود ارزشمند است.

تنوع زیستی به‌صنوان میراث گذشته و امثالی از آبدگان:

در بخشی از پیش‌نویس کنوانسیون تنوع زیستی آمده است که: «ما مسئول خسارت‌های وارده به نسل‌های آینده که ناشی از نابودی سرمایه‌های طبیعی است خواهیم بود.»

ارزش‌های انتخاب:

حفظ تنوع زیستی برای استفاده‌های احتمالی که ممکن است در آینده برای آن‌ها مشخص شود، ارزشمند است.

ارزش‌های مصرفی

غیرمستقیم

تنوع زیستی و عملکرد اکوسیستم‌ها:

- تنظیم حرارت زمین
- تنظیم جریان هوا
- چرخه‌ی گردش آب
- چرخه‌ی مواد غذایی
- کنترل آفات
- گرده‌افشانی
- تشکیل و حفاظت خاک

مستقیم

غذا و منابع غذایی

داروها

کنترل زیستی

مواد اولیه‌ی صنایع

استفاده‌ی تفریحی

به دنبال زیبایی است. اگر دیدگاهی بزرگ‌تر و عمیق‌تر داشته باشیم، درک خواهیم کرد که تمامی موجودات کروی زمین از حق حیات برخوردارند و اگر انسان ادعای درک و شعور دارد، باید با احترام گذاشتن به این حقیقت، آن را اثبات کند.

«صنعت اکوتوریسم» به‌خوبی با مقوله‌ی دوم در ارتباط است؛ بدین صورت که ما عمدتاً برای ارزش زیبایی‌شناختی یا به طبیعت می‌گذاریم و به دنبال آن، از تماشا و شناخت گونه‌های متعدد لذت می‌بریم که در نهایت باعث ایجاد اشتغال و کسب درآمد نیز می‌شود.

بنابراین، برای درک بهتر و تفکر بیشتر در این مورد بهتر است با این ارزش‌ها بیشتر آشنا شویم تا به‌صورت آگاهانه سبک زندگی فردی و اجتماعی خود را بهبود ببخشیم.



ببر هیرکانی (گونه‌ای منقرض شده از ببر)

بین ۲ تا ۵۰ میلیون گونه برآورد کرده‌اند که از میان آن‌ها فقط حدود یک میلیون و پانصد هزار گونه شناسایی شده‌اند.

برای درک ارزش و لزوم حفظ این تنوع شگفت‌آور می‌توان از دو مقوله‌ی «ضرورت» و «خواستن» استفاده کرد. ما از تنوع زیستی و گونه‌های مختلف جانوری، گیاهی و... حفاظت می‌کنیم و سبک زندگی سالم‌تر و مناسب‌تری را در راستای حفظ محیط‌زیست انتخاب و اجرا می‌کنیم چرا که می‌دانیم به آن نیازمندیم و وابستگی حیات انسان به تنوع زیستی را درک کرده‌ایم. ملموس‌ترین مثال در جهت اثبات این حقیقت، نیازهای اولیه‌ی انسان است که به‌واسطه‌ی طبیعت بر طرف می‌شوند. منشأ هر چیزی که اطراف ما وجود دارد به طبیعت بازمی‌گردد و اگر این طبیعت به هر طریقی مانند از بین برود یا دچار آسیب شود، بی‌شک ما انسان‌ها تأثیر نهایی آن را ما دیر یا زود و به شیوه‌های احساس خواهیم کرد؛ البته به نظر می‌آید انسان‌ها اخیراً این مسئله را بهتر درک کرده‌اند.

اگر بخواهیم از دیدگاه «خواستن» به این مقوله بنگریم، گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری از لحاظ زیبایی‌شناختی برای بسیاری از ما ارزشمند هستند؛ بنابراین ما از وجود گونه‌های متعدد لذت می‌بریم. در واقع، هر موجودی به‌صورت طبیعی



این سیستم عظیم، قدرتمند، پیچیده و حیاتی، درهرصورت به بهترین شکل عملکرد خود را انجام می‌دهد؛ اما این حجم از دخالت انسان‌ها و آسیب‌هایی که به دلایل متعدد از جمله ناآگاهی و خودخواهی به طبیعت وارد می‌کنند، باعث شده تا بسیاری از عملکردهای طبیعی زمین دچار اختلال شوند. به طوکل، چه با دیدگاه مصرفی به حیات وحش و تنوع زیستی بنگریم و چه با دیدگاه غیرمصرفی، متوجه ضرورت حفظ و نگهداری آن خواهیم شد. در آخر بهتر است بگوییم که مشکل اصلی محیط‌زیست کروی زمین تفاوت در شیوه‌ی عملکرد طبیعت و شیوه‌ی تفکر مردم است. امیدوارم که در آینده اصولی‌تر و عمیق‌تر به این مسئله‌ی حیاتی بنگریم تا در

نهایت سبک زندگی بهتر و به دنبال آن محیط‌زیستی سالم‌تری داشته باشیم.

منابع:

- Grasset, L. (2015). how the zebra got its stripes: tales from the weird and wonderful world of evolution
- Kumar Verma, A. 2016. Biodiversity: Its Different Levels and Values. International Journal on Environmental Sciences

- ملکیان، منصوره. و همای، محمودرضا. (۱۳۹۱). مبانی زیست

تمدن کاریزی یزد

گذری بر تمدن زندگی بخش شهر یزد، قنات زارچ



سعید جوکار

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی گردشگری،
دانشگاه یزد

وقتی درباره‌ی قنات و یا کاریز صحبت می‌کنیم، اکثر افراد به آب زلالی که از درون یک راه‌آب باریک از زیر زمین می‌آید فکر می‌کنند و به نوعی نتیجه کار را می‌بینند و تمام. روز اولی که مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی قنات‌ها را آغاز کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که قرار است با تمدن و هنری آشنا بشوم که تا این حد من را به خودش جذب خواهد کرد. من هم مانند باقی افراد، تنها نتیجه در جلوی چشمانم بود و هیچ اطلاعی از مسیر طی شده نداشتم. پس برای شروع، دست بر طولانی‌ترین قنات ایران یعنی «قنات زارچ یزد» گذاشتم.

همه‌ی ما می‌دانیم که بدون آب زندگی وجود نخواهد داشت و آب تمام حیات ما در کره‌ی زمین را شکل داده و پروارنده است. به همین دلیل است که ایرانیان و اجداد ما برای آنکه بتوانند به این مایع حیات دسترسی پیدا کنند، یا باید



به سمت رودها می‌رفتند و در مکان‌هایی که چشمه‌های پرآب در آن‌ها وجود داشت سکونت می‌گزیدند و یا اینکه آب را به سمت خودشان بیاورند. اجداد ما قنات و کاریز را برای استفاده از آب انتخاب کردند و این انتخاب سرآغاز



قنات زارچ یزد

شروع تمدنی خارق‌العاده در ایران و جهان شد.

در شهر یزد اوضاع منابع آب از اکثر شهرهای ایران بحرانی‌تر بود. استادکاران در سال‌های پیش از ورود اسلام به ایران تصمیم گرفتند که کاریزی را از ۸۰ کیلومتر دورتر از شهر یزد بسازند تا تأمین‌کننده‌ی آب این شهر باشد.

در رابطه با مشخصات قنات زارچ می‌تواند به اندازه‌ی چندین کتاب مطلب نوشت؛ اما در متن به گوشه‌ای از مشخصات این قنات اشاره می‌کنم. مادرچاه این قنات از «روستای فهرج» شروع می‌شود، پس از طی نمودن ۸۰ کیلومتر به شهر یزد رسیده و پس از گذشتن از شهر در نهایت به روستای زارچ وارد می‌شود. همه‌ی این مسیر با ابزارآلات ابتدایی‌کننده شده است. می‌توان گفت بیش از هزار حلقه چاه بر روی این قنات زده شده که هرکدام در عمق‌های متفاوتی هستند و مادرچاه این قنات ۸۵ متر طول دارد.

حدس می‌زنم پس از مطالعه‌ی مشخصات قنات، در رابطه با مادرچاه خواهید پرسید و اینکه چرا باید چنین مسیری را برای قنات انتخاب کنند؟ و چرا قنات پس از رسیدن به شهر یزد تمام نمی‌شود؟ و یا اینکه کاربرد حلقه‌ی چاه‌هایی که روی قنات ایجاد می‌کنند چیست؟

پاسخ سؤال اول: مادرچاه اولین حلقه و حلقه‌ی اصلی چاه است که بر روی مکانی مشخص‌کننده می‌شود. مادرچاه دورترین مکان از مظهر قنات است و عمیق‌ترین چاه قنات محسوب می‌شود. بررسی و انتخاب مکانی که در آن مادرچاه حفر شود نیازمند فردی بادقت و با مهارت است؛ تاحدی که در آن دوره حرفه‌ی رسمی برخی انتخاب مکان مادرچاه بود. این اشخاص از طریق نوع پوشش گیاهی، رنگ خاک و همچنین وجود گیاهانی مانند خارشتر و شیرین بیان تشخیص می‌دادند که ممکن است در این مکان آب وجود داشته باشد و پس از حفر چاهی به نام چاه «گمون»، اگر آب به دست آمده همان چیزی بود که می‌خواستند، آن چاه، مادرچاه نام می‌گرفت.

پاسخ سؤال دوم: انتخاب مسیر قنات به عوامل مختلفی ربط داشته است. برای مثال، شیبی که برای انتقال آب نیاز بود باید کاملاً دقیق محاسبه می‌شد و همچنین مسیر باید بدون

موانع طبیعی مانند تپه‌ها، کوه و یا سنگ‌های بزرگ می‌بود و علاوه بر همه این‌ها، لازم بود جنس خاکی که قنات باید در آن ایجاد می‌شد نیز مقاوم باشد. همه‌ی این نکات مزید بر علت شد که این قنات مسیر ۸۰ کیلومتری خودش را از روستای فهرج تا شهر زارچ طی کند.

پاسخ سؤال سوم: سه احتمال قوی در رابطه با اینکه چرا قنات پس از رسیدن به یزد تمام نشده و مظهر آن درون شهر یزد نبوده وجود دارد. اول اینکه قنات مجرای عبور آب بود و این مجرا تا آنجایی که می‌توانست باید به مکان‌های دیگر نیز می‌رسید تا به آن‌ها آب برساند. دوم اینکه خاک شهر یزد طوری است که نمی‌توان درون آن کشت انجام داد و مکانی که در آن زمان می‌توانسته بهترین بهره‌وری را ایجاد کند، خاک شهر زارچ بوده. سومین احتمال نیز وجود شیب مناسبی بوده که می‌توانسته مظهر قنات را تا شهر زارچ پیش ببرد و چون این قنات در عمق ۲۸ متری شهر یزد بوده است امکان اینکه شیب آن را طوری بسازند که مظهر درون شهر یزد باشد از لحاظ منطقی ممکن نبوده.

پاسخ سؤال چهارم: در متن اشاره شد که تقریباً بیش از هزار میله چاه بر روی این قنات کنده شده است. این میله چاه‌ها وظیفه‌ی مهمی را در قنات برعهده داشتند. هرکدام از این میله‌ها سه وظیفه‌ی مهم را برعهده داشتند. ابتدا تأمین نور در قنات، دوم تهویه‌ی هوا و سوم، مهم‌ترین کارایی این میله چاه‌ها، خاچ کردن خاک و اضافاتی بود که یا بعد از کندن قنات ایجاد می‌شدند. به علاوه، هنگامی که دیواره‌ی قنات ریزش می‌کرد، مفتی‌ها می‌توانستند با استفاده از این میله‌ها به مکان موردنظر دسترسی پیدا کرده و آنجا را تعمیر کنند.

منابع:

۱- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۷) معماری ایرانی: آب و آبادانی کاریز. نشر سروش دانش

۲- علی اصغر سمسار یزدی (۱۳۹۳) قنات زارچ: قنات زارچ. منابع تاریخی، مشخصات قنات زارچ، مسیر قنات زارچ. انتشارات شاهده

کوهنوردی با اسکی



در طبیعت ورزش کن!

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی چه ورزش‌هایی را آموزش می‌دهد؟

کوه‌پیمایی



سنگ‌نوردی



دره‌نوردی

یخ‌نوردی




غارنوردی



#بهترین_سفر

محمد رضا
صالحی



بچه‌ها بیایید بگید به نظرتون لذت بخش ترین سفری که رفتید چی بوده 😊
خودم: سفرم برای دوره‌ی بقا به جنگل وسطی کلای مازندران چون کلی تجربه‌ی جدید کسب کردم :)

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤

سعید
چنگر



اولین سفرم به قلعه رودخان چون باعث شد من شیرازی 1600 تا پله بالا برم 😄

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤

علیرضا
اسمانی زنگوی



سفرم از استان خودمون به اصفهان. چونکه به جز هزینه‌ی رفت تا اصفهان، فقط 7 هزار تومن هزینم شد 😂😂😂

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤

محمد حسین
باقری



سفرم به اصفهان، چون باعث شد با تاریخ باشکوه ایران بیشتر آشنا بشم 🇮🇷

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤

مینا
اسمانی



سفر ده روزم با خانواده چونکه نصف ایرانو گشتیم 😎😎

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤

مریم
گاشی



یکی از به یادموندنی ترین سفرهای من صعود به قله علم کوهه، چون در اوایل شروع کوهنوردی دومین تجربه صعود من بود، در جمعی صمیمی بودم و کنار تموم سختی‌هاش، برام خیلی لذت بخش بود 🙌 (:

1402 بهار

🗨️ 🔄 ❤️ 📤



این یک دعوت نامه است.
با هر مهارتی به ما ملحق شو:)

 Yana_SBU



گاهی تنها چیزی که نیاز داریم یک سفر است.

